

روزهای سرد آذرماه یادآور به دام افتادن صدام در دخمه‌ای کوچک

دیکتاتور از تماشای تصاویر سقوط مجسمه‌هایش حرص می‌خورد



از ایرانی‌ها و امام خمینی(ره) صحه می‌گذارد. این چهره پرنفوذ حزب بعث را رؤیاپردازهای صدام پیش از شروع جنگ با ایران می‌گوید: صدام می‌گفت این فرصت به دست نمی‌آید مگر در هر ۱۰۰ سال، یک بار و ما سس‌های ایرانیان را خواهیم شکست و هر یک وجب خاکی را که اشغال کرده‌اند باز پس خواهیم گرفت و شط‌العرب را باز پس می‌گیریم.



شاهدان می‌گویند وقتی هنگام بازجویی فیلم‌هایی از سقوط و پایین کشیده شدن مجسمه‌ها پیش را به‌صدام نشان می‌دادند، صورتش شاد بود، صدایش عوض و چشم‌هایش پر از نفرت می‌شد؛ نفرتی حکومت جدید ایران قدرت بگیرد با آن تسویه

■ **احمد محمد تبریزی**

می‌گویند دیکتاتورها دو بسار می‌میرند؛ یک بار زمانی که دست تقدیر آنها را از قدرت خلع می‌کند و بار دیگر زمانی که باید جزای کارهایشان را بدهند. دنیا دار مکافات است؛ این جمله را برای نشان دادن عقوبت آدم‌های بد در دنیا گفته‌اند. یعنی اگر کسی، جایی، ظلمی کند، آتقدیر نمی‌میرد تا مکافات کارش را ببیند. تاریخ سر نوشت رهبران سیاسی شرور و شریر زیادی را به ما نشان داده است که عاقبت به شر شده‌اند و نقاص کارهایشان را داده‌اند؛ هر چند برای تقاص پس دادن بسیاری از آنها باید صدها یار اعدام و شکنجه می‌شدند، ولی برای یک دیکتاتور هیچ چیز بدتر از فرو افتادن از سیر قدرت بر خاک ذلت نیست. ناگهان آن جلال و جبروت و قدرتی که به نظرش همیشگی می‌رسید از بین می‌رود و جایش را دخمه تنگ و تاریکی می‌گیرد. آذرماه یادآور به دام افتادن صدام در دخمه‌ای است که پس از سقوط رژیمش در آن پنهان شده بود.

به گزارش «جوان» صدام حسین در دوران پر فسز ورتسب حکومتش، هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد روزی با چهره‌ای زولیده در خفره عنکبوت مخفی شود. چرخ روزگار برای او خیلی سریع گذشت. صدام زمانی لقب سردار قادسیه را به خودش داده بود و می‌خواست رهبری دیگر کشورهای عربی را به دست بگیرد. او رؤیاهای دور و درازی در سر داشت. می‌خواست از خود در دل تاریخ یک قهرمان بسازد ولی عملکردش او را به یکی از منقرتین شخصیت‌های سیاسی در جهان و حتی خود عراق تبدیل کرد. نفرت او از ایران یک کینه تاریخی بود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر دامنش نفرت صدام از ایرانی‌ها افزود. صلاح عمر العلی یکی از نزدیک‌ترین چهره‌ها به صدام بر نفرت بعضی‌ها

شاید برخی تصور کنند با اظهار نظر های جنجالی دربارهٔ رزمندگان دفاع مقدس از عمق رشادت و حماسه‌سازی آنان آسسته خواهد شند. در حالی که بزرگی رزمندگان را نمی‌توان بهراحتی از صفحات تاریخ پاک کرد. شاید آنها بی که نحوه شهادت حسین فهمیده را زیر سؤال می‌برند، یادشان رفته است هشت سال دفاع مقدس مملو از نوجوانان کم سن و سالی بود که هر کدام سرود حماسی خود را داشتند. شهید بهنام محمدی‌راد یکی از همین نوجوانان، اتفاقاً در همان جبهه‌ای حضور داشت که حسین فهمیده نیز در آن به شهادت رسید.

شهید حسین فهمیده را ما به نمایندگی از صدها شهید نوجوان دفاع مقدس به‌خوبی می‌شناسیم. او نماد نسلی آگاه و شجاع از سربازان خمینی کبیر است که هزاران حسین فهمیدهٔ دیگر مانند بهنام محمدی‌راد در دلش داشت و باحضور آنان بود که دست طمع دشمن از کشور کوتاه شد. چگونه زیستن و اندیشیدن این رزمندگان درس‌های زیادی به ما می‌دهد و این حضور آگاهانه و بصیرت رانمی‌توان مورد تشکیک قرار داد. در زمانی که کشور مورد



ارتباط با ما: ۸۸۴۹۸۸۱

آورده که سه ماه قبل از شروع علنی جنگ، صدام طی یک جلسه محرمانه با فرماندهان عراق نیزومند به عنوان بازیگر تعیین‌کننده در منطقه و معرفی صدام به عنوان نیرومندترین بازیگر منطقه.

حساب کند. همچنان که ثابت شد جنگ با ایران در نظر صدام فرصتی بود برای معرفی عراق نیرومند به عنوان بازیگر تعیین‌کننده در منطقه و معرفی صدام به عنوان نیرومندترین بازیگر منطقه.

مجید الحسینی، پزشک عراقی نیز در کتابش

آورده که سه ماه قبل از شروع علنی جنگ، صدام طی یک جلسه محرمانه با فرماندهان عراق نقشه جدید عراق را به آنها نشان می‌دهد و می‌گوید روز اول که جنگ را شروع می‌کنیم هم‌زمان مراکز مهم سیاسی و نظامی ایران را بمباران می‌کنیم. روز دوم سن در اهواز سخنرانی می‌کنم و روز سوم جشن پیروزی را در تهران برپا می‌کنیم.

نزار عبدالکریم الخرزجی، فرمانده ستاد

مسترک ارتش عراق درباره عقده تاریخی صدام می‌گوید: «ششپ و ورزش با اینن عقده همراه

بود. شاید معتقد بود که از زمان صلاح‌الدین

ایوبی تا آن زمان، بزرگ‌ترین رهبری است

که ظاهر آ شده. صدام این عقده را داشت که

قهرمان امت اعراب شود. این دغدغه را داشت

که جاودانه شود. یک جای استثنایی در آن به

خود اختصاص دهد.»

دفاع مقدس صدها قهرمان نوجوان مثل شهید فهمیده دارد

خود آویزان می‌کرد که به‌سختی می‌توانست راه برود. یکی از همرزمان شهیددرباره نخستین روزهای حضور او در جبهه چنین می‌گوید: «من او را همان اوایل جنگ نزدیک پادگان دژ دیدم که دنبال گرفتن اسلحه آمده بود؛ یک نوجوان کم سن و سال که لباس نظامی گشادی را بر تن کرده و پاچه شلوارش را داخل بوتین سربازی قرار داده بود و اصرار زیادی می‌کرد تا سلاح به



او بدهند اما به او اسلحه نمی‌دادند. یک ماشین ارتشی روز پادگان خارج شد، من دیدم بهنام با سماجت زیاد خودش را وارد ماشین کرد تا به همراه نیروها خود را به پلیس راه برساند. آن موقع عراقی‌ها خود را تا پلیس راه رسانده بودند. من از شجاعت بهنام خیلی شگفت‌زده شده بودم.»

سید صالح موسوی از نخستین مدافعان

خرمشهر نیز تعریف می‌کرد که شهید

محمدی‌راد یک اسلحه به غنیمت گرفته و با

همان اسلحه، هفت عراقی را اسیر کرده و با

شهید بهنام محمدی‌راد در آخرین روزهای

مهر سال ۱۳۵۹ قبل از اشغال کامل خرمشهر،

نزدیک فروشگاه فرهنگیان در خیابان آرش

خرمشهر تر کشی به‌سینه‌اش خورد و شهید

شد.

بهنام در آن روزهای سخت نخستین روزهای

جنگ در کنار دیگر رزمندگان با تمام وجود

مقابل دشمن ایستاد و همین ایستادگی سد

راه دشمن بعضی شد. شرح دلآوری‌های شهید

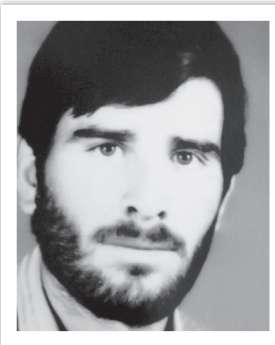
محمدی‌راد و دیگر شهدای دفاع مقدس را

نمی‌توان تحت هیچ عنوانی از صفحه تاریخ پاک

کرد بلکه باید این تاریخ گرانها را بارها خواند و

به این ایثار و دلآوری افتخار کرد.

گفت‌وگو



گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید عادل بابازاده از شهدای غائله کر دستان

پسرم بعد از غسل شهادت شهید شد

انقلاب، عادل که دو سال خمدشش را تمام کرده بود، با تجربیاتی که داشت به عضویت سپاه درآمد او از اولین اعضای سپاه بود. می‌گفت باید با هر چیزی که انقلاب را تهدید می‌کند، مقابله کنیم. اعتقاد داشت قبل از آنکه دشمن قدرت بگیرد و بخواهد به ما آسیب بزند، ما باید پیش‌قدم بشویم و به مقابله با آن برویم. یادم است در روزهایی که ضدانقلاب پاسدارها را تروور می‌کردند، پسرم با لباس شخصی به خانه می‌آمد مبادا شناسایی شود. می‌ترسید ما یا مادرش قمر یاری را پیش‌رو رودارید.

برند و به ما آسیب برسد.

■ **غائله کر دستان**

قبل از آنکه جنگ تحمیلی آغاز شود، عادل با دگان ولیعصر(عج) عازم کر دستان شد. آن زمان خیلی‌ها از اوضاع مناطق مرزی خبر نداشتند، اما پسرم به عنوان یک پاسدار نسبت به مسائل کشور اشراق خوبی داشت. اوضاع کر دستان بسیار خطرناک بود و خبرهای ناگواری از آنجا می‌رسید. ضدانقلاب سعی می‌کرد انقلابی‌ها را بترساند، اما این پسر و دیگر جوان‌های انقلابی، از چیزی ترس نداشتند. به دل می‌گفتند، با آن کشور و انقلابشان دفاع می‌کردند. به دلیل سابقه نظامی که عادل داشت، مسئولیتی به او داده بودند و باورود به غائله کر دستان، مسیر جدیدی در زندگی پسرم آغاز شد. بعد از آن کمتر او را با خدمت در لشکر گارد باث شد تا این بچه با اصول نظامی آشنا شود. همین آشنایی بعدها باعث عضویتش در سپاه شد.

■ **ماجرای قلعه مرغی**

پادگان قلعه مرغی که الان تبدیل به بوستان

ولایت شده است، نزدیک خانه ما بود. در

بخصوصه انقلاب وقتی اوضاع پسادگان به هم



همر زمان پسرمر تعریف کردند که روز شهادت عادل، هوای کوهستان بسیار سرد بود. عسادل می‌گوید می‌خواهد غسل شهادت بگیرد. از او می‌خواهند فعلاً این کار را نکنند مبادا در سرما آذیت شود. اما به وقتی که اصرار غسل می‌گیرد و وقتی که به سننگر بر می‌گردد، ضد انقلاب ششیخون می‌زند و او را به همراه دو همرزمش به شهادت می‌رساند

ریخت و ما مؤران به تلافی تبعیت همفراها از حضرت امام(ره) می‌خواستند سربازان نیروی هوایی در پسادگان قلعه مرغی راه تنبیه کنند، عادل با پای پیاده خودش را به آنجا رساند و با ماورها درگیر شد. چون در گارد آموزش‌های لازم‌را دیده بود، خوب می‌دانست با انواع سلاح‌ها چطور کار کند. بعد از پیروزی

■ **فریده موسوی**

صبح یکسی از روزهای بهار ۱۳۵۹ بود که

عادل از خانه خارج شد و تا سر کوچه رفت.

آنجا مکثی کرد و بدون آنکه پشت سرش را

نگاه کند، از زاویه دید مادر خارج شد. او از

کوچه‌ای عبور می‌کرد که کمی بعد ناش

را روی تابلویی نوشتند و سر همان کوچه

زدند. عادل بابازاده از اولین شهدای دفاع

مقدس بود که اردیبهشت‌ماه۱۳۵۹در غائله

کر دستان به شهادت رسید. گفت‌وگوی

ما یا مادرش قمر یاری را پیش‌رو رودارید.

■ **سرباز گارد**

ما خانواده‌ای پرجمعیت داشتیم. خدا به من و

همسرم حسن علی، هشت دختر و پسر داده

بود. عادل فرزند سوم خانواده بود. همسرم

منازه کوچکی داشت و روزی بخور و نمیری

از آن در می‌آورد. عادل هم از همان کودکی با

فقر و تنگدستی آشنا شد. هم‌کار می‌کرد و هم

درس می‌خواند. سختی‌هایی که کشید باعث

شد مرد بار بیاید. سر نترسی داشت و به دل

خطر می‌فتد. در سربازی عوضلشکر گارد شد.

آنجا آموزش‌های سختی را پشت سر گذاشت.

چون بچه نترس و زرنگی بود، فرماندهی

تعدادی از سربازها را برعهده او گذاشته بودند.

خدمت در لشکر گارد باعث شد تا این بچه با

اصول نظامی آشنا شود. همین آشنایی بعدها

باعث عضویتش در سپاه شد.

ماجرای قلعه مرغی

پادگان قلعه مرغی که الان تبدیل به بوستان

ولایت شده است، نزدیک خانه ما بود. در

بخصوصه انقلاب وقتی اوضاع پسادگان به هم

بهار سال ۵۹ عادل برای آخرین بار از خانه

خارج شد و دیگر بازنگشت. عیدان سال برای

باید برویم عیدی در پادگان. صبح دلم نیامد بیدارش

خواهرش هم یک بوراب به عنوان عیدی به او

داده است. روز بعد عادل اعزام داشت. شبش

گفت حتما صبح برای نماز بیدارم کن، بعدش

باید برویم پادگان. صبح دلم نیامد بیدارش

کنم، اما خودش بیدار شد و نمازش را خواند و از

خانه خارج شد. همان روز از پادگان به برادرش

زندگ زده و گفته بود دارم به غرب کشور اعزام

می‌شوم. رفت و چند روز بعد خبر دادند به

شهادت رسیده است.

■ **غسل شهادت**

همر زمان پسرم بعدها برای ما تعریف کردند که روز شهادت عادل، هوای کوهستان بسیار

سرد بود. باد تندی می‌وزید و همه سعی

می‌کردند داخل سننگر بمانند، اما عادل

می‌گوید می‌خواهد غسل شهادت بگیرد. از او

می‌خواهند فعلاً این کار را نکنند مبادا در سرما

آذیت شود، اما به اصرار غسل می‌گیرد و وقتی

که به سننگر بر می‌گردد، ضدانقلاب شیخون

می‌زند و او را به همراه دو همرزمش به شهادت

می‌رساند. عادل با غسل شهادت، شهید شد.

	۷	۸	۱	۵	۳	
۱		۹	۷			
			۸		۷	
	۳			۴		
		۲		۶		
			۷	۸		
			۵	۶		
		۴		۳	۹	
			۲		۵	

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹راطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌در سه فقط یک‌بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۵۵۴۴**

۷	♥	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♥	♣	♠	♣	♠	♥	♣	♠	♣
♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♣	♠	♣	♠	♥	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣
♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣
♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣
♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣
♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠
♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠	♣	♠

از بالا به پایین

■ ۱- نویسنده غریزدگی - پاییز ■ ۲- چکاندنی اسلحه - میوه مناطق گرمسیری - غنی و ثروتمند ■ ۳- رفتار و کردار - از القاب حضرت فاطمه (س) - او - شماره ■ ۴- معاون فراری هیتلر - نوعی پارچه ابریشمی - گشتن دور خانه کعبه - جاشنی چای ■ ۵- دوگوشی فرهنگستان - هر چیز مطلوب و کامل ■ ۶- قالی - اولین مسجد ساخته شده در اسلام - صمغ گیاه گون ■ ۷- مخفف هستم - اتمسفر - سخت نیست - جنبش مقاومت اسلامی فلسطین ■ ۸- جرس - پلید و گناه - تقطیع حرف - زمان حال فعل بودن ■ ۹- درخت خوش قامت - اسد - پرتگاه کوهستانی - نمناک ■ ۱۰ - از خدا جویمم توفیق ادب / محروم ماند از لطف رب - جای عبور - نابودی ■ ۱۱ - از شهرهای استان سیستان و بلوچستان - جاو مرتبه ■ ۱۲ - صدمه - شهر نشنه فریب - سختی و عذاب - زم‌زگشتی را پناه‌ای ■ ۱۳ - کندن دوباره قبر - صدمت‌ر مرغ - نویسنده - جامه بلند ■ ۱۴ - مرزبان - از مهمات جنگی - پرستار کودک ■ ۱۵ - خرگوش - کنایه از بیپوده و بی اثر شدن